واجباتی که بر هر مسلمان مرد و زن دانستن آن ضروری است

**از سخنان:**

**الشیخ محمد بن سلیمان التمیمی و نواده‌های او**

**جمع آوری:**

**الشیخ عبدالله بن إبراهیم القرعاوی**

**ترجمه:**

**إسحاق دبیری**/

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | واجباتی که بر هر مسلمان مرد و زن دانستن آن ضروری است | | | |
| **جمع آوری:** | الشیخ عبدالله بن إبراهیم القرعاوی | | | |
| **ترجمه:** | إسحاق دبیری/ | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc429924972)

[مقدمۀ مترجم 1](#_Toc429924973)

[أصول سه‌گانه كه يادگيری آن بر هر مسلمان زن و مرد واجب است: 3](#_Toc429924974)

[أصل دين مبين إسلام و أساس آن دو چيز است: 3](#_Toc429924975)

[شروط لا إله إلاَّ الله: 4](#_Toc429924976)

[دليل اين شرط‌ها از قرآن و سنت پيغمبرص: 4](#_Toc429924977)

[نواقض إسلام 13](#_Toc429924978)

[توحيد بر سه نوع است: 16](#_Toc429924979)

[ضد توحيد شرک است: 18](#_Toc429924980)

[شرک أكبر بر چهار نوع تقسيم مى‌شود 19](#_Toc429924981)

[نوع دوم، شرک أصغر كه آنرا رياء مى‌گويند 21](#_Toc429924982)

[نوع سوم از أنواع شرک، شرک خفی است 21](#_Toc429924983)

[كفر بر دو نوع تقسيم مى‌شود 22](#_Toc429924984)

[نفاق بر دو نوع تقسيم مى‌شود 24](#_Toc429924985)

[معناى طاغوت و انواع اصلى آن 25](#_Toc429924986)

مقدمۀ مترجم

إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبهعم بإحسان إلى يوم الدين أمابعد:

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید».

رسول اللهص به معاذ بن جبلس مى‌فرماید: «هَلْ تَدْرِى مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ. قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ. قُلْتُ لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: هَلْ تَدْرِى مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ»[[1]](#footnote-1).

«آیا مى‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ گفت: خدا و رسول خدا بهتر مى‌دانند، فرمود: اینکه خدا را عبادات کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند، سپس فرمود: آیا میدانی حق بندگان بر خدا چیست اگر این عمل را (حق خدا را) انجام دادند؟ اینکه آن‌ها را عذاب ندهد».

چیزی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست اینکه: علم و دانش خدا شناسی، و عقیدۀ إسلامى، أساس و بنیاد تمامى دانش‌ها بشمار مى‌رود، شایسته آن است که ما تمامى مسلمانان به آن عنایت بهتر و بیشتری داشته باشیم تا اینکه بـه موجب آن أعمال و کردار ما صحیح و نزد بارى تعالی مورد قبول باشد، بخصوص در این زمان که جریانات انحرافى و گمراه کنندۀ کفر و إلحاد و تصوف و رهبانیت و جریان قبر پرستی و شرک و بدعت‌ها و مخالفت‌های پیروی از پیامبرص و سنت او همه جا فراگرفته و تمامی این جریانات خطرناک است اگر مسلمان مسلح به سـلاح عقیدۀ صحیح که از قرآن و سنت و فهم سلف و گذشتگان أمت محمدی است، نباشد بیم آن مى‌رود که این جریانات منحرف و گمراه کننده او را به طرف خود بکشد.

به همین دلایل برای مسلمان یادگیری عقیدۀ صحیح إسـلام و عنایت و توجه خاص به آن ضروری و لازم است تا در چنگال این جریانات انحرافى و گمراه کننده نیافتیم.

به این سبب ما این کتاب را که: «الواجبات المتحتمات المعرفة على كل مسلم ومسلمة» «واجباتی که بر هر مسلمان مر د و زن دانستن آن ضروری است» نام دارد، و از سخنان شیخ محمد بن سلیمان التمیمی و نواده‌های او، و جمع و ترتیب شیخ عبدالله بن إبراهیم القرعاوی است، ترجمه کرده و به مسلمانان جهان، بزرگ و کوچک، و پیر و جوان تقدیم مى‌داریم. أمید است مورد قبـول قرار گیرد و آنرا مطالعه کرده نقاط مهّم آنرا درک کنند تا در زندگی روز مـرۀ خـود، دنیا و آخرت کامیاب شوند.

و در پایان از بارى تعالی خواهانیم که ما را بر این عمل متواضع أجر و پاداش نیک عطا فـرموده آنرا خالصاً مورد رضا و خشنودی خود قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالـمين، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أصول سه‌گانه كه يادگيری آن بر هر مسلمان زن و مرد واجب است:

و آن‌ها هم عبارتند از: اینکه بندۀ خدا، دین پیامبرش محمدص را بشناسد.

پس اگر به تو گفته شود پروردگار تو کیست؟

بگو: پروردگار من کسى است که تمامی جهانیان را با نعمت‌های خود آفریده و پرورش داده، و اوست معبود و پروردگار من، و غیر از او من معبود دیگری ندارم.

و اگر بتو گفته شود دین تو چیست؟

بگو: دین من إسلام است، و آنهم تسلیم شدن به خداى یکتا و اطاعت از او، و براءت از شرک و مشرکان.

و اگر بتو گفته شود پیامبر تو چه کسى است؟

بگو: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قبیله و طایفۀ قریش است، از عرب‌هاست، و عرب از نسل و فرزندان إسماعیل بن إبراهیم الخلیل هستند، بهترین سلام‌ها و درودها نثار آنان باد.

أصل دين مبين إسلام و أساس آن دو چيز است:

1. أمر به عبادت و پرستش خداى یکتا و بى‌همتا، وادار کردن بر آن، و دوستى و خیر خواهی در آن، و کافر دانستن کسى که این دین را ترک و مخالفت آن کند.
2. برحذر داشتن از شرک در عبادت خدا، و شدت نکیر و مخالفت در آن، و دشمن دانستن کسى که این عمل را انجام مى‌ دهد، و کافر دانستن کسانى که شرک مى‌ورزند.

شروط لا إله إلاَّ الله:

1. دانستن معنای آن بطور نفى و اثبات.

یعنی (لا إله) نفی تمام أنواع عبادت از غیر خدا.

و (إلاَّ الله) اثبات تمام أنواع عبادت برای خدای یگانه.

1. یقین: و آنهم عبارتست از اینکه: علم و یقین کامل به آن داشته باشیم، علمى که در آن شک و تردیدی وجود نداشته باشد.
2. إخلاص: همان إخلاصى که مخالف شرک است.
3. راست: همان راستی که با دروغ منافات دارد و مانع از نفاق مى‌شود.
4. دوست داشتن این کلمه و آنچه بر آن دلالت دارد و خوشحال بودن به إسلام و توحید.
5. تسلیم شدن به حقوق آن، و آنهم انجام عمل‌های واجب بطور خالص برای خدا و طلب رضای او.
6. قبولی که منافی و مخالف به رد کردن آن مى‌باشد.

دليل اين شرط‌ها از قرآن و سنت پيغمبر**ص**:

دلیل أول: آنهم علم و معرفت به معنای آن: ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«پس یقین بدان که معبودی بحق جز خداى یکتا نیست».

و ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ [الزخرف: 86].

«بلکه کسانی (چنین حقی دارندک) که آنان دانسته به حق گواهی داده باشند».

­﴿وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ ­یعنی «مى‌دانند با دل‌هایشان»، آنچه زبان‌های آن‌ها با آن نطق کرده است.

عثمان بن عفانس روایت مى‌کند که رسول اکرمص فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»[[2]](#footnote-2).

«هرکسى که بمیرد و بداند که هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، به بهشت داخل مى‌شود».

دلیل یقین و ایمان داشتن به آن: خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، آنگاه شک به دل راه نداده‌اند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینانند که راستگویند».

خـداوند برای صدق و راستی ایمان‌شان به خدا و رسول شرط کرده که شک به دل خود راه ندهند، یعنی شک نکنند، زیرا کسى که شک کند از منافقین بشمار مى‌رود.

و از أبوهریرهس روایت است که رسول الله ص فرمودند: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». وفي رواية: «لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا فيجب عَنِ الجنَّةِ»[[3]](#footnote-3).

«گواهى مى‌دهم که معبودی بر حق جز خدای یکتا نیست، و من فرستاده و رسول خدا هستم، هرکسى با این دو گواهی خدا را ملاقات کند، و در آن شکی در دل نیاورد، به بهشت داخل خواهد شد، و در روایتى آمده است: هرکسى با این دو گواهی خدا را ملاقات کند در حالیکه شکی در دل او نباشد، از داخـل شدن به بهشت جلوگیری نخواهد شد».

و در جزئى از حدیثى که أبوهریرهس از رسول الله ص روایت مى‌کند آمده است که فرمودند: «...مَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»[[4]](#footnote-4).

«هرکه را پشت این دیوار ملاقات کردی که گواهی مى‌دهد: که هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، در حالیکه دلش متیقن به آن باشد. به بهشت مژده بده».

و دلیل إخلاص در آن: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾ [الزمر: 3].

«آگاه باشید که دین خالص (پاک از ریاء و نفاق) برای خدای یکتا است».

خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البینة: 5].

«و فرمان نیافتندجز آنکه خدا را - در حالى که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند با پاکدلی (دین ورز به آیین ابراهیمی) - بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین».

و دلیل از سنت پیغمبر ص حدیث صحیح و ثابت که أبوهریرهس از رسـول الله ص روایت مى‌کند که فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»[[5]](#footnote-5).

«خوشبخترین و سعادتمندترین مردم به شفاعت من روز قیامت کسانى هستند که بگویند: معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، و این گواهى خالص از قلب و جانش باشد».

و در صحیح عتبان بن مالکس روایت مى‌کند که رسول الله ص فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يَبْتَغِى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»[[6]](#footnote-6).

«هر آئینه خـداوند حرام کرده بر آتش کسى را که بگوید: معبودی بر حق بجز خدای یکتا نیست، و با این سخن خود رضای خداوند را مى‌طلبد».

إمام نسائی در کتاب: «عمل اليوم و الليلة» از دو نفر از صحابهب روایت مى‌کنند که رسول اکرمص فرمودند: «من قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الـملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير مخلصاً بها قلبه، يصدق بها لسانه، إلاَّ فتق الله لها السماء فتقاً حتى ينظر إلى قائلها مـن أهل الأرض، وحق لعبد نظر الله إليه أن يعطيه سؤله»[[7]](#footnote-7).

«هر کسى که گفت: هیچ معبودی بر حق غیر از خدای یکتا نیست، و او هیچ شریکى نـدارد، و برای اوست ملک جهانیان و حمد و ستایش، و او بر همه چیز قادر است، در حالیکه گفته‌اش به آن خالصانه از قلب او باشـد، و زبان او بر آن تصدیق کند، خـداوند آسمان را شکافته تا به گوینده این کلمات که از مردم زمین است بنگرد، و خوشا به کسى که خـدا به او نگاه کند، که اگر از او سؤال و دعائی کند خـداوند به او عطا مى‌فرماید».

و دلیل صدق و راستگوئى : خداوند مى‌فرماید: ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 2-3].

«ألم این حروف اشاره به أسماء و یا أسرار بین خدا و رسول خداست و تفسیر زیادی در این کلمه آمده است. آیا مردم مى‌پندارند که رها مى‌شوند به(مجرد) آنکه بگویند: ایمان آورده ایم و آنان آزموده نمى‌شوند. و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم. پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم مى‌دارد و دروغگویان را(نیز) معلوم خواهد داشت».

و در حـدیث صحیح معاذ بن جبلس از رسول اللهص روایت مى‌کند که فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»[[8]](#footnote-8).

«هرکس گواهى دهد که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست و محمد بنده و فرستادۀ خداست، و این گواهى صادقانه و از قلب او باشد، خداوند آتش جهنم را بر او حرام مى‌گرداند».

و دلیل دوستى و محبت:

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165].

«و از مردم کسانى هستند که به جای خدا همتایانی را(برای او) برمى گیرند که آن‌ها را مانند دوست داشتنِ خدا دوست مى‌دارند - و مؤمنان در دوستی خدا قوى‌ترند-».

و همچنان خداوند مى‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ [المائدة: 54].

«ای مؤمنان. هرکس از شما که از دینش برگردد(بداند که) خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست مى‌دارد و (آنان نیز) او را دوست مى‌دارند. (قومى که) بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند، در راه خدا جهاد مى‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمى‌هراسند».

أنس بن مالکس از رسول اللهص روایت مى‌کند که فرمودند: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِى الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِى النَّارِ»[[9]](#footnote-9).

«سه چیز است که اگر در انسان باشند شیرینى ایمان را درک مى‌کند: اینکه خدا و رسول او محبوبتر از همه چیز باشد، و اینکه مردم را فقط برای خدا و رضا و خشنودی او دوست بدارد، و اینکه از برگشتن به کفر بعد از آنکه خداوند او را از آن نجات داده نفرت داشته باشد، همچنانکه از پرتاب شدن و انداختن خودش در آتش نفرت دارد».

دلیل انقیاد و تسلیم شدن: خداوند مى‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ﴾ [الزمر: 53].

«و پیش از آنکه عذاب به شما رسد، آنگاه یاری نیابید به سوی پروردگارتان باز آیید و در برابر او تسلیم شوید».

و خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾ [النساء: 125].

«و چه کسی نیک آیین‌تر است از کسى که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد (یعنی راه فرمانبری خدا و إخلاص برای او در پیش گرفت)».

و خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ٢٢﴾ [لقمان: 22].

«و هرکس نیکوکارانه روی(دلِ) خویش به سوی خداوند آورد، بداند که به دست آویزی استوار چنگ زده است».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان درگرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

و در حدیث رسول اللهص فرمودند: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»[[10]](#footnote-10).

«هیچکس از شما مؤمن نمى‌ شود تا اینکه هوی و هوس و دوستی او تابع و موافق آنچه من آورده‌ام نباشد».

و این منت‌های انقیاد و تسلیم شدن مى‌باشد.

دلیل قبول کردن و تسلیم شدن به حقوق آن: خداوند مى‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣ ۞قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥﴾ [الزخرف: 23-25].

«و همچنین پیش از تو در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه نعمت یافتگانش گفتند: ما پدرانمان را (پایبند) به آیینی یافته ایم و بى‌گمان بر رد و نشانِ آنان اقتدا مى‌کنیم. بگو: آیا(به پیروی از پدرانتان پایبند مى‌مانید) هر چند برایتان هدایت کننده‌تر از آنچه پدرانتان را بر آنان یافته اید، آورده باشـیم؟ گفتند: ما به آنچه به آن رسالت یافته‌اید، ناباوریم. آنگاه از آنان انتقام گرفتیم، پس بنگر سرانجام دروغ انگاران چگونه بود؟».

خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36].

«آنان(چنان) بودند که چون به آنان گفته مى‌شد: معبودِ حقی جز خداوندِ(یگانه) نیست، سرکشی مى‌کردند. و مى‌گفتند: آیا ما معبودانِ خویش را به خاطرِ(سخنِ) شاعری دیوانه ترک گوییم؟».

و أبوموسی أشعرىس روایت مى‌کند که رسول اکرمص فرمودند: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِى اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِىَ قِيعَانٌ لاَ تُمْسِكُ مَاءً، وَلاَ تُنْبِتُ كَلأً ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقِهَ فِى دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِى اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ»[[11]](#footnote-11).

«مثال آنچه خداوند مرا بر آن مبعوث فرموده از هدایت و علم و دانش همانند باران زیادی است که بر زمین باریده بعضی از آن زمین پاک و قابل کشت بوده، پس از این باران استفاده کرده و علف و گیاهان زیادی مى‌رویاند، و بعضی دیگر خشک و بى‌حاصل ولی آب را نگه مى‌دارد که مردم نفع برده از آن برای آشامیدن انسانی و حیوانی و زراعت استفاده مى‌شود، و بعضی از آن زمین شوره زار بوده که نه آب را نگه مى‌دارد و نه علف و گیاهی مى‌رویاند، و آن مثال کسی است که علم شریعت آموخته و ازآن علم نفع و سـود یافته و به دیگران نیز آموخته، و مثال کسى که به آن علم بى‌اعتنائى کرده و دانش و راه مستقیمی که خداوند مرا با آن مبعوث فرموده قبول نکرده است».

نواقض إسلام

بدانکه نواقض إسلام ده چیز است:

اول: شـرک آوردن در عبادت خـدای یکتا و برای او شریک قائل شدن.

خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 116].

«خـداوند نمى‌بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، مى‌آمرزد».

و مى‌فرماید: ﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72].

«بى‌گمان کسى که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام مى‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند».

و از جمله شرک در عبادت خـداوند متعال دعا کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آن‌هاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آن‌هاست.

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او تـوکل کند، چنین اشخاصى اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سـوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شک و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسـول اکرمص کامل‌تر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسـول اکرمص، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول اللهص بهتر است از حکم و قضاوت پیامبرص، مانند کسانیکه حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری مى‌دهند و این‌ها همه کافر مى‌باشند.

پنجم: کسیکه به چیزی از آنچه رسول اللهص برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بُغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران مى‌باشد.

خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ [محمد: 9].

«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسـول الله ص آنرا از طرف خداوند آورده، و یا از ثواب و نیکی وپاداش آن، ویا از جزا وعقاب وکیفر آن، کافر شود.

خداوند مى‌فـرماید: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبة: 65-66].

«بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند مى‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

هفتم: سحر و جادوگری و آنچه شامل آن مى‌شود از قبیل طر و دستی بین دوستان و جلبِ آن برای دیگران و کسى که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102].

«و (آن دو فرشته)به هیچ کسى (جادو) نمى‌آموختند مگر آنکه مى‌گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

هشتم: پشتیبانى کـردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [المائدة: 51].

«و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بى‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمى‌کند».

نهم: کسیکه معتقد باشد که بعضى از مردم مى‌توانند از شریعت و دین محمدص خارج شوند کافر مى‌باشد.

خـداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و هرکس دینى جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمى‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

دهم: روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجده: 22].

«و کیست ستمکارتر از کسى که به آیات پروردگارش پند یابد، آنگاه از آن روی بگرداند، بى‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

و در تمامی این نواقض و مخالفت‌ها بین اینکه انسان جـدی باشـد و یا اینکه شوخی کنـد و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضى نیست.

و همه این‌ها از گناهان کبیره است که ممکن است مردم در آن واقع گردند.

پس بر مسلمان لازم است از آن‌ها بر حذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

پروردگارا! ما از خشم و غضب و عقاب دردناک تو، به تو پناه مى‌بریم.

توحيد بر سه نوع است:

نوع أول: توحید ربوبیت: و آنهم توحیدی است که کفار قریش در زمان پیامبرص به آن اقرار و اعتراف داشتند، ولى با اینحال اقرارشان آنان را در إسلام داخل نکرد، بلکه رسول اللهص با آنان در راه خدا به جنگ پرداختند، و جان و مال آنان را حلال فرمودند. و این توحید بارى تعالی در أفعال و أعمال اوست.

خداوند مى‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [یونس: 31].

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی مى‌دهد؟ یا کیست که حاکم بر گوش و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون مى‌آورد، و مرده را از زنده بیرون مى‌آورد؟ و کیست که کار(هستی) را تدبیر مى‌کند؟ خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا پروا نمى‌کنید؟».

نوع دوم: توحید ألوهیت: و آنهم توحیدی است که در آن، در زمـان قدیم و در حال حاضر اختلاف شده است، و آن توحید خداوند است که أفعال و أعمال بندگان را بیان مى‌کند، مانند: دعاء و نذر و قربانى و أمید و آرزو و وحشت و توکل و شوق و میل و ترس و بیم و رجوع و إنابت، و هر کدام از این عبادت‌های بالا دلیلى از قرآن بر آن وارد شده است.

نوع سوم: توحید ذات و صفات و نام خدا

خداوند مى‌فرماید: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الاخلاص: 1-4].

«بگو: خداوند یگانه است. خداوند بى‌نیاز است. نه (فرزند) زاده، و نه زاده شده است. و هیچ کس همتای او (نبوده) و نیست».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن(نام‌ها) او را به(دعا) بخوانید، وآنان را که در نام‌هایش کجروی مى‌کنند، رها کنید، (سزای) آنچه را مى‌کردند، خواهند دید».

و مى‌فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11].

«چیزی مانند او نیست. و او شنوای بیناست».

ضد توحيد شرک است:

و آنهم بر سه نوع تقسیم مى‌شود:

1. شرک أکبر.
2. شرک أصغر.
3. شرک خفی و پنهانى.

شرک أکبر خـداوند گناه او را نمى‌بخشد و هیچ عمل صالح و نیک را با آن قبول نمى‌کند.

خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

«خداوند نمى‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هرکس که بخواهد، مى‌آمرزد، و هرکس به خداوند شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

و مى‌فرماید: ﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة:72].

«به راستی کسانى که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند، حال آنکه (خود) مسیح گفته بود: ای بنى اسرائیل، خدا را که پروردگار من، و پروردگار شماست، بپرستید. بى‌گمان کسى که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام مى‌گرداند و جایگاهش آتش(دوزخ) است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23].

«و به هرگونه کاری که کرده‌اند، مى‌پردازیم. سپس آن را (چون) غبارِ بر باد رفته گرداندیم».

و مى‌فرماید: ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [الزمر: 65].

«اگر شرک آوردی، بى‌گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88].

«و اگر شرک مى‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از(نامه اعمالِ) آنان زدوده مى‌شد».

شرک أكبر بر چهار نوع تقسيم مى‌شود

1. شرک دعاء و طلب غیر از خدا یعنى : برای حل مشکلات و قضای حاجات.

خداوند مى‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65].

«پس چون در کشتى‌ها سوار شوند، خداوند را - در حالى که دین (خود) را برای او خالص مى‌دارند - به دعا خوانند، پس چون آنان را(با آوردن) به خشکی رهایی بخشید، آن هنگام است که آنان شرک مى‌آورند».

1. شرک در نیت و إرادت و قصد و مقصود.

خداوند مى‌فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16].

«هرکس که زندگانی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشد، (پاداش) کارهایشان را در آنجا برایشان به تمام و کمال مى‌رسانیم و آنان در آنجا کاستی نبینند. اینان کسانى هستند که در آخرت جز آتش (جهنم) ندارند و آنچه در آنجا (دنیا) کرده بودند، بر باد رفته و آنچه را که انجام مى‌دهند باطل است».

1. شرک در اطاعت:

خداوند مى‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31].

«احبار و رهبانشان را به جای خداوند، به خدایی گرفته‌اند. و (نیز) مسیح بن مریم (را بـه خدایی گرفته‌اند) حال آنکه فرمان نیافته‌اند مگر آنکه معبودِ یگانه را بندگی کنند. معبود(حقی) جز او نیست. او از آنچه شرک مى‌آورند، (بس) پاک (و منزّه) است».

تفسیر این آیه که در آن اشکالى نیست چنین مى‌باشد: [عدم اطاعت علماء و زهّاد و عبّاد در معصیت خدا، و عدم دعای آن‌ها، چنانکه رسول اللهص آنرا برای عدی بن حاتمس تفسیر نمودند وقتی که از آن حضرت سؤال کرد که: ما آنان را نمى‌پرستیم! آن حضرت در جواب فرمودند: اطاعت آنان در معصیت خداوند عبادت گفته مى‌شود].

1. شرک در محبت و دوستى.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 165][[12]](#footnote-12).

نوع دوم، شرک أصغر كه آنرا رياء مى‌گويند

خداوند مى‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110].

«پس کسى که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

نوع سوم از أنواع شرک، شرک خفی است

و آنهم شرک پنهان و غیر آشکار گفته مى‌شود.

رسول اللهص مى‌فرماید: «الشرك في هذه الأمة أخفى من دبيب النملة السوداء على صفاة سوداء في ظلمة الليل»[[13]](#footnote-13).

«شرک در این أمت محمدی مخفى‌تر از راه رفتن مورچه ای سیاه رنگ که بر تخته سنگ سیاهى در تاریکى شب بحرکت مى‌أفتد، مى‌باشد».

و کفاره و جبران این شرک، یعنى شرک مخفى و پنهانى حدیث رسول اللهص است که مى‌فرماید: «اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك شيئا وأنا أعلم وأستغفرك من الذنب الذي لا أعلم»[[14]](#footnote-14).

«پروردگارا! من بتو پناه مى‌برم اگر بتو شـرک ورزم در حالى که مى‌دانم، و از تو طلب بخشش مى‌طلبم از گناهى که نداسته انجام مى‌دهم».

كفر بر دو نوع تقسيم مى‌شود

أولاً: کفری که انسان را از دین و دایرة إسلام خارج مى‌کند، و آن پنج نوع است:

أول: کفر تکذیب خدا و رسول او.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ [العنکبوت: 68].

«و کیست ستمکارتر از کسى که بر خداوند دروغ بندد، یا حق را چون به سوی او آید، دروغ انگارد. آیا جایگاه کافران در جهنم نیست؟».

دوم: کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن، با دانستن و معرفت آن.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34].

«و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس(همه) سجده کردند مگر ابلیس که نپذیرفت و کبر ورزید و از کافران شد».

سوم: کفر شک و تردید و ظن.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدٗا ٣٥ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ٣٦ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا ٣٧ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ٣٨﴾ [الکهف: 35-38].

«و در حالى که به خویشتن ستمکار بود به باغش در آمد. گفت: گمان نمى‌کنم که این(باغ) هیچگاه نابود شود. و گمان نمى‌کنم که قیامت بر پا شود، و اگر(هم) به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بى‌گمان بازگشتی بهتر از آن‌ها خواهم یافت. همنشینش در حالى که با او گفتگو مى‌کرد به او گفت: آیا به کسی کفر مى‌ورزی که تو را از خاک، آنگاه از نطفه آفرید، سپس تو را انسانی (کامل) ساخت. ولی من(باور دارم) که او خداوند، پروردگارِ من است و کسی را با پروردگارم شریک نمى‌سازم».

چهارم: کفر روى گردانى (ابا) از دین.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ﴾ [الأحقاف: 3].

«و کافران از آنچه هشدار یافتند، روى گردانند».

پنجم: کفر نفاق.

خداوند مى‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3].

«این از آن است که آنان ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، پس آنان درنمى یابند».

یعنى : ایمان به زبان آوردند، و با دل خود کافر شدند.

ثانیاً:ـ کفری که انسان را از دین إسـلام خارج نمى‌کند و آنهم کفر نعمت است.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١١٢﴾ [النحل: 112].

«و خداوند (درباره) شهری مثالی بیان نمود که ایمنِ آسوده بود، روزى‌اش به فراخی از هرجا مى‌رسید آنگاه (اهلش) به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کردند، پس خداوند به(سزای) کار و کردارشان بلای فراگیرِ گرسنگی و ترس را به(اهل) آن چشاند».

نفاق بر دو نوع تقسيم مى‌شود

أول: نفاق اعتقادی . دوم: نفاق عملى.

نفاق اعتقادى شش قسمت است.

و صاحب این نفاق‌ها در پایین‌ترین نقطه از جهنم خواهد بود.

1. کسى که رسول اللهص را تکذیب کند.
2. کسى که بعضى از آنچه رسول اللهص آورده تکذیب نماید.
3. کسى که از رسول اللهص نفرت داشته باشد.
4. کسى که از بعضى از چیزهائى که رسول اللهص از نزد خداوند آورده است، نفرت داشته باشد.
5. خوشحالى به کاسته شدن دین مبین إسلام و طرفداران آن.
6. نفرت داشتن از پیروزی إسلام بر کفر.

نفاق عملى: نفاق عملى پنج قسمت است.

رسول الله فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ»[[15]](#footnote-15).

وفي روایة: «إذا خاصم فجر وإذا عاهد غدر»[[16]](#footnote-16).

«علامت منافق سه چیز است: هنگام سخن گفتن دروغ مى‌گوید، و اگر وعده دهد، وعده خلافى مى‌کند و به وعده‌اش عمل نمى‌کند، و اگر به او أمانت سپرده شود خیانت مى‌کند ـ و در روایتى دیگر ـ اگر خصومت نماید فجور(بد و بیراه) مى‌گوید، و اگر عهد و پیمانى با کسى ببندد، عهد شکنى و خیانت مى‌کند».

معناى طاغوت و انواع اصلى آن

ای برادر بدان که أولین چیزی که خداوند بر بنى آدم فرض نمود کفر به طاغوت و ایمان به خدای یکتا است.

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«به یقین در(میان) هر امّتى رسولی را برانگیختیم، (با این دعوت) که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

أما صفت و کیفیت کفر به طاغوت: باطل دانستن عبادت غیر خدا و ترک آن عبادت، و نفرت داشتن از آن و کافر دانستن کسى که چنین کاری را انجام مى‌دهد و دشمنى کردن با او، این معنی کفر به طاغوت است.

و ایمان به خدا: معتقد بودن به خدای یکتایی که هیچ شریکى نـدارد، و تمام عبادت‌ها را خالصاً برای رضای او انجام دادن، و غیر از او هیچ معبود دیگری را نپرستیدن، و یکتا پرستان را دوست داشتن، و از آنان پشتیبانى کردن، و از مشرکان نفرت داشتن، و با آنان دشمنى کردن، و این همان دین إبراهیم÷ است و کسى که از دین إبراهیم÷ روی گرداند نادان و دیوانه و احمق است، و پیروی از دین إبراهیم÷ همان أسوه و قدوۀ حسنه و نیک است، خداوند مى‌فرماید: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ [الممتحنة: 4].

«به راستی که برایتان در إبراهیم و آنان که با او همراه بودند، سرمشقی نیکوست چون به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا مى‌پرستید بیزاریم. به شما ناباور شده‌ایم، و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است، تا اینکه تنها به خداوند ایمان آورید)».

و طاغوت اسمى عام است که: هر ئآنچه را که غیر از خداوند عبادت شود، و او به این عبادت راضی باشد، و در جهت اطاعت خدا و رسول خدا نباشد شامل مى‌شود.

 طاغوت‌ها أنواع زیادى‌اند، وسران طاغوت پنج چیزاند.

أول: شیطان: که به سوی عبادت غیر از خدای یکتا دعوت مى‌کند، خداوند مى‌فرماید: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠﴾ [یس: 60].

«ای فرزندان آدم، آیا به حکم نکرده بودم که شیطان را نپرستید. که او برایتان دشمنِ آشکار است».

دوم: حاکم و پادشاه ظالم و ستمکار که حکم خدا را تغییر مى‌دهد.

خداوند مى‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60].

«آیا به کسانى که گمان مى‌برند که آنان به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده، و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است، ایمان آورده‌اند، ننگریسته‌ای؟ مى‌خواهند که به طاغوت حکم برند، حال آنکه فرمان یافته‌اند که به او کفر ورزند، و شیطان مى‌خواهد که آن‌ها را به گمراهى ای دور و دراز افکند».

سوم: کسى که به غیر از حُکم خدا قضاوت نماید.

خـداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44].

«هرکس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، ایانند که کافرند».

چهارم: کسى که ادعای علم غیب مى‌کند.

خداوند مى‌فرماید: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن: 26-27].

«(پروردگارم) دانای غیب است. و کسی را بر غیبِ خویش آگاه نمى‌سازد. مگر کسانی از رسولانی را که خود بپسندد. که او پیشاپیش و پشتِ سر او نگهبانی رهسپار مى‌کند».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: 59].

«و کلیدهای غیب به نزد اوست. جز او (کسی) از آن آگاه نیست و مى‌داند آنچه را که در بیابان و دریاست، و هیچ برگی (از درخت) نمى‌افتد مگر آنکه آن را مى‌داند و هیچ دانه ای در تاریکى‌های زمین(نمى افتد) و نه هیچ‌تر و خشکی مگر آنکه در کتابی روشن(نوشته) است».

پنجم: کسى که او را بغیر از خدا عبادت مى‌کنند، و او به آن عبادت راضى است.

خداونـد مى‌فرماید: ﴿وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 29].

«و هرکس از آنان که بگوید: من به جای او خدا هستم، جهنم را سزای او مى‌گردانیم. بدینسان به ستمکاران سزا مى‌دهیم».

و بدانکه انسان نمى‌تواند مؤمن به خدا شود تا زمانى که به طاغوت کفر نورزد.

خداوند مى‌فرماید: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 256].

«پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، (بداند) که به دستاویزی(بس) محکم چنگ زده است(که) آن گسستنی ندارد. وخداوند شنوای داناست».

بدانکه رشد و هدایت دین محمدص است، و گمراهى دین أبوجهل است، و رشته استوار و محکم شهادت أن لا إله إلاَّ الله است، یعنی: گواهى دادن که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، که متضمن نفى و اثبات مى‌باشد، تمامى أنواع عبادت غیر از خدا را نفى مى‌کند، و تمامى أنواع عبادت را فقط برای خدای یکتا اثبات مى‌کند.

والحمد لله الذى بنعمته تتم الصالحات

1. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مسلم. [↑](#footnote-ref-4)
5. - بخاری. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن رجب. [↑](#footnote-ref-7)
8. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-9)
10. - شرح السنة. [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسير آن قبلاً ذكر شد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - ابن كثير در تفسير 1/57. [↑](#footnote-ref-13)
14. - أحمد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-15)
16. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-16)